



The Effectiveness of Religious Foundations in Establishing the Right to Choose the Type of Job in Iran's Constitutional Rights System

Amin Soleyman Kolvanaq ^{*1}, Abbas Kaabi Nasab ², Amir Keshtgar ³

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Islamic Law, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
2. Member of the Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.
3. Member of the Research Institute of Constitutional Council.

DOI: 10.22034/NRR.2023.58354.1206

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17292.html

Corresponding Author:

Amin Soleyman
Kolvanaq

Email:

a.soleyman@tabrizu.ac.ir

Received: 2023/07/10

Accepted: 2023/08/18

Available: 2023/09/14

Open Access



Keywords:

The right to choose the type of job, efficiency, dignity, respect, lack of governorship

ABSTRACT

One of the basic human rights that is emphasized in principles 3, 22, 28 and 43 of the Constitution is "the right to choose the type of job". Since contemporary jurists have played a prominent role in drafting the principles of the constitution, and this law, as the implementation of the Islamic Sharia in the social system, seeks to determine the framework of the rights and duties of the people and the government. The question that comes to mind is to what extent religious foundations have been effective in establishing the right to choose the type of job in Iran's constitutional rights system. This research, which was carried out with a descriptive-analytical method and relying on library tools, in order to answer the said question, firstly identified the position of this right in the constitutional law system of Iran, and further, while the evidence regarding the said right extracted the special narrations, the principle of dominance, the principle of human dignity, the principle of respect for Muslim actions, the principle of non-wilayat and the principle of obscenity-, analyzed the meaning of these evidences and two restrictions "not opposing Islamic rules" and specified "not opposing the rights of others" as the defining conditions of the mentioned right, finally, it became clear that religious foundations were effective in establishing the right to choose the type of job, and in order to solve the literary problems of Article 28, the proposal A correction was provided.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



کارآمدی مبانی دینی در بنیان‌گذاری حق انتخاب نوع شغل در

نظام حقوق اساسی ایران

_____ امین سلیمان کلوانق*^۱، عباس کعبی‌نسب^۲، امیر کشتگر^۳ _____

۱- استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

۲- عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.

۳- عضو هیئت علمی پژوهشکده شورای نگهبان.

DOI: 10.22034/NRR.2023.58354.1206

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17292.html

چکیده

نویسنده مسئول:

امین سلیمان کلوانق

ایمیل:

a.soleyman@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۳



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

حق انتخاب نوع شغل، کارآمدی،

کرامت، احترام، عدم ولایت

یکی از حقوق بنیادین بشری که در اصول ۳، ۲۲، ۲۸ و ۴۳ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است، «حق انتخاب نوع شغل» می‌باشد. از آنجائیکه فقهای معاصر در تدوین اصول قانون اساسی نقش برجسته‌ای داشته‌اند و این قانون در مقام اجرایی‌سازی شریعت اسلام در نظام اجتماعی، به دنبال تعیین چارچوب‌های حقوق و تکالیف مردم و حاکمیت است. سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که مبانی دینی تا چه میزان در بنیان‌گذاری حق انتخاب نوع شغل در نظام حقوق اساسی ایران، کارآمد بوده است؟ این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا به ابزار کتابخانه‌ای انجام گرفت، در راستای پاسخ‌گویی به سؤال مزبور، ابتدا جایگاه این حق را در نظام حقوق اساسی ایران شناسایی نمود و در ادامه ضمن اینکه ادله ناظر بر حق مزبور را استخراج نمود-که عبارت بودند از روایات خاص، اصل تسلیط، اصل کرامت انسانی، اصل احترام عمل مسلمان، اصل عدم ولایت و اصل اباحت-، نحوه دلالت این ادله را مورد تحلیل قرار داد و دو قید «عدم مخالفت با احکام اسلامی» و «عدم مخالفت با حقوق دیگران» را، به عنوان شروط تحدید کننده‌ی حق یاد شده استفاصص نمود، در نهایت روشن گردید که مبانی دینی در بنیان‌گذاری حق انتخاب نوع شغل کارآمد بوده است و جهت رفع اشکال ادبی اصل ۲۸، پیشنهاد اصلاحی ارائه گردید.

۱- بیان مسأله

بشر برای ادامه حیات و زندگی ملزم است احتیاجات مادی خود و خانواده‌اش را تأمین نماید. اولین و بهترین راه رفع این نیازها اشتغال به کار است. از این رو یکی از حقوق بنیادین و اساسی در جامعه بشری، «حق اشتغال» است. اهمیت تأمین حق مزبور به حدی است که علاوه بر اینکه خود بشر از آن بهره می‌برد - از حیث نتایج زیانبار ناشی از عدم اشتغال - بر قوام یک نظام سیاسی و اجتماعی نیز تأثیرگذار است؛ از این رو تضمین آن هم نفع فردی را تأمین می‌کند و هم نفع جامعه و حکومت‌ها را در پی خواهد داشت. ادله‌ی متعددی بر وجود حق بر اشتغال در نظام حقوقی اسلام وجود دارد.^۱ اما نکته‌ی حائز اهمیت دیگر در ارتباط با حق یادشده این است که در نگرش حکومت‌ها به حق مزبور باید از طرفی تنوع استعداد و علاقه افراد بشری لحاظ شود و از طرفی دیگر تنوع نیازهای انسان‌ها به مشاغل مختلف در نظر گرفته شود که نتیجه‌ی آن آزادی افراد در «انتخاب نوع شغل» خواهد بود. در دوران معاصر حق بر اشتغال محور مشترک بسیاری از اسناد بین‌المللی بوده است. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر^۲ و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۳ از جمله اسناد حقوق بشری است که هر کدام به نحوی به تدارک این حق پرداخته‌اند. این حق در پاره‌ای از اصول قانون اساسی ایران نیز مورد اشاره قرار گرفته است. از طرفی آبا توجه به اینکه فقهای معاصر نقش مهمی در تدوین اصول قانون اساسی داشته‌اند و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقام اجرایی‌سازی شریعت اسلام در نظام اجتماعی تدوین و تصویب شده است و به دنبال تعیین چارچوب‌های حقوق و تکالیف مردم و حاکمیت در منظر شریعت است و از سوی دیگر نظر به اهمیتی که تأمین حقوق بنیادین بشر در نظر شارع مقدس اسلام دارد، سؤال اساسی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که قرائتی که حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران از «حق انتخاب نوع شغل» دارد، تا چه میزانی از منظر مبانی دینی کارآمدی دارد؟ در این پژوهش که به شیوه توصیفی تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای انجام گرفت نگارندگان ابتدا به جایگاه بحث در نظام حقوق اساسی ایران پرداخته و در گام بعدی حق انتخاب نوع شغل را از منظر مبانی دینی مورد بررسی قرار داده است تا میزان کارآمدی نظام حقوق اساسی اسلام را تبیین نماید.

۱. برای اطلاع از مبانی ناظر بر حق یاد شده ر. ک به «مبانی دینی حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اثر آیت الله کعبی، عباس و امین سلیمان کلوانق و امیر کشتگر، ۳، صص ۳۶۳-۳۹۷».

۲. ماده ۱۳: «کار حقی است که باید دولت و جامعه برای هر کسی که قادر به انجام آن است، تضمین کند و هر انسانی آزادی انتخاب کار شایسته را دارد، به گونه‌ای که هم مصلحت خود و هم مصلحت جامعه برآورده شود...».

بند ۱ ماده ۲۳: «هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید و شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی را برای کار خود مطالبه نماید و در مقابل بیکاری حمایت شود».

۳. بند ۱ ماده ۶: «دول عضو میثاق حاضر حق به‌کار را که متضمن آن است که هر کس فرصت یابد تا به وسیله کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌نماید معاش خود را تأمین نماید، به رسمیت می‌شناسد و اقدامات مقتضی جهت تضمین این حق را معمول خواهند داشت».

بند ۲ ماده ۶: «اقداماتی که دول عضو میثاق حاضر به منظور نیل به تحقق کامل این حق به عمل خواهند آورد، باید شامل راهنمایی‌های فنی و حرفه‌ای و برنامه‌های آموزشی، سیاست‌ها و راهکارهایی باشد که توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اشتغال تام و مولد را تحت شرایطی که آزادی‌های بنیادین سیاسی و اقتصادی برای افراد تضمین شود، به بار آورد».

لازم به ذکر است که در خصوص مبانی دینی آزادی بشر در انتخاب نوع شغل، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

۱. حق انتخاب نوع شغل در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

در نظام حقوق اساسی ایران حق مزبور سابقه‌ای در قانون اساسی مشروطه نداشته است اما بعد از انقلاب اسلامی در اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این حق شناسایی شده است. اولین اصلی که این حق در آن مورد اشاره قرار گرفته است، در اصل ۳ قانون اساسی که قانون‌گذار، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف کرده است تا برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد، یکی از این موارد را مطابق با بند ۱۲ اصل مزبور (اصل ۳)،^۱ برطرف ساختن محرومیت در زمینه‌ی کار بیان می‌کند. دومی، اصل ۲۲ قانون اساسی است که مطابق با آن شغل افراد باید از تعرض مصون باشد مگر در مواردی که قانون تجویز کند. سومی، بند ۲ و ۴ اصل ۴۳ قانون اساسی است. در اصل ۴۳، قانون‌گذار برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابطی استوار می‌نماید، یکی از این ضوابط که در بند ۲ و ۴^۲ مورد اشاره قرار گرفته است، حق انتخاب شغل است. و نهایتاً قانون‌گذار اساسی در فصل حقوق ملت، ذیل اصل ۲۸ به شناسایی حق مزبور پرداخته است. مطابق با این اصل: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.» با تأمل در اصول یاد شده این‌گونه می‌توان جمع‌بندی نمود که نظام حقوق اساسی ایران، حق انتخاب نوع شغل را به رسمیت شناخته و البته برای آن قیودی را در نظر گرفته است؛ که به واسطه‌ی این قیود، گستره‌ی آزادی موضوع اصل، روشن می‌گردد. این قیود عبارتند از عدم مخالفت با اسلام، عدم مخالفت با مصلحت عموم و عدم مخالفت با حقوق دیگران. لازم به ذکر است که با توجه به اینکه چارچوب آزادی موضوع اصل ۲۸ قانون اساسی به واسطه‌ی این قیود مشخص گردیده است؛ لذا موارد تجویز قانونی تعرض به شغل دیگران - که مستند به اصل ۲۲ قانون اساسی می‌تواند انجام گیرد - باید با در نظر گرفتن اصل ۲۸ قانون اساسی انجام گیرد.

۱. بند ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی: «بی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.»

۲. بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی: «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.»

۳. بند ۴ اصل ۴۳ قانون اساسی: «رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.»

۲. حق انتخاب نوع شغل مبتنی بر مبانی دینی

بررسی منابع دینی حاکی از این است که برای شناسایی حق انتخاب نوع شغل، هم می‌توان به ادله خاص تمسک جست؛ به نحوی که به طور خاص بر حق مزبور دلالت داشته باشند و هم از طریق ادله عام می‌توان اصل مزبور را شناسایی نمود. در این بخش از تحقیق هر دو دلیل به طور مستقل نگاشته و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. ادله خاص ناظر بر آزادی بشر در انتخاب نوع شغل

در خصوص تنوع مشاغل و آزادی بشر در انتخاب نوع شغل، روایات خاصی در این وارد شده است که نشانگر این است خود معصومین (علیهم السلام) مردم را از اشتغال به مشاغل منع نمی‌کردند و حتی در راستای کسب سود بیشتر به تغییر نوع شغل آنها توصیه می‌کردند. امام صادق (علیه السلام) در خصوص مردی فرمودند: هنگامی که شخص در تجارتی نظر و ورود کند و در آن چیزی نبیند، پس به غیر از آن شغل منتقل شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۸/۵). هم‌چنین از امام صادق علیه السلام منقول است که ایشان می‌فرمود: مردی به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) از بدبختی و محرومیت شکایت نمود. حضرت به او فرمودند: کالاهایی را انتخاب کن و آنها را بخر و سپس بفروش، پس به هر کدام که در آن روزی داده شدی به آن اشتغال داشته باش (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۸/۵).^۲ روایات دیگری نیز با این مضمون وارد شده است که از آنها آزادی افراد در انتخاب شغل برداشت می‌شود از جمله روایت امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: «وقتی در چیزی روزی داده شدی ملازم آن شو و به آن بچسب.» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴/۷)^۳ یا روایتی که معصوم فرمودند: «هر چیزی که شخص با آن رزق خود را بگشاید تجارت است.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۴۲/۱۷)^۴ باید دقت داشت که از این روایات برداشت می‌شود که بهتر است انتخاب نوع شغل از پشتوانه عقلی برخوردار باشد تا منافع بشر را تأمین نماید. حتی اشکالی ندارد که بشر مشاغل مختلف را تجربه کند و هر کدام که سود بیشتری داشت آن را اخذ نماید.

هم‌چنین این مطلب نیز از اطلاق روایات به دست می‌آید که هر کاری که شخص با آن رزق خود را بگشاید نوعی اشتغال است و لازم نیست که حتماً خرید و فروش باشد؛ بلکه چه بسا که رزق بشر از طریق کارهای خدماتی از قبیل تعمیرات یا بنایی و غیره باشد که نباید از آن استنکاف نماید. این نکته در آیاتی از قرآن کریم نیز

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا نَظَرَ الرَّجُلُ فِي تِجَارَةٍ فَلَمْ يَرِ فِيهَا شَيْئًا فَلْيَتَّحَوَّلْ إِلَىٰ غَيْرِهَا».

۲. «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: شَكَأَ رَجُلٌ إِلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) الْحُرْفَةَ فَقَالَ انظُرْ بِيَوْعَا فَاشْتَرِهَا ثُمَّ بَعْهَا فَمَا رِبِحَتْ فِيهِ فَالْزَمَهُ».

۳. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ شَجْرَةَ عَنِ بَشِيرِ النَّبَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا رَزَقْتَ مِنْ شَيْءٍ فَالْزَمَهُ».

۴. «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) قَالَ: كُلُّ مَا افْتَتَحَ الرَّجُلُ بِهِ رِزْقَهُ فَهُوَ تِجَارَةٌ»؛ «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَىٰ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ فَضِيلٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) قَالَ: كُلُّ مَا افْتَتَحَ الرَّجُلُ بِهِ رِزْقَهُ فَهُوَ تِجَارَةٌ»؛ «وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مَعْلَىٰ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ حِيلَةُ الرَّجُلِ فِي بَابِ مَكْسَبِهِ».

مورد تأکید قرار گرفته است. در آیه ۱۰ سوره مبارکه اعراف^۱ خداوند متعال سخن از اعطای معایش به میان می‌آورد که معایش دلالت بر تنوع و انواع اسباب معیشت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۷۳/۴).

۲-۲. ادله عام ناظر بر آزادی بشر در انتخاب نوع شغل

ادله عامی که از آنها حق انتخاب نوع شغل را می‌توان شناسایی نمود متعدد هستند که در این بخش به ذکر آنها و نحوه دلالت‌شان پرداخته می‌شود.

۱-۲-۲. اصل تسلیط

یکی از قواعد پر کاربرد در حقوق اسلامی، قاعده تسلیط است. عقلا، سلطنت صاحب مال و ملک را بر اموال و املاک خویش مطلق می‌دانند و جز به حکم قانون هیچ محدودیتی برای آن قائل نیستند و کسی بدون اجازه حق تصرف در اموال آنها را ندارد و نمی‌تواند آنها را از تصرف در اموالشان ممنوع کند و سیره متشرعین که از عقلا هستند نیز همین است. بر این اساس قاعده تسلیط قبل از آن که حکم شرعی باشد حکمی عقلی است و از ابتدا بنای عقلا بر این قاعده بوده است و در این خصوص فرقی میان مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد و منکران آن نیز در عمل آن را انجام می‌دهند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۱۲۳/۱؛ مصطفوی، ۱۴۲۱: ۱۳۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۲۹/۲). مطابق با این قاعده افراد بشر نسبت به اموال خود تسلط دارند و می‌توانند هر گونه تصرفی در آن انجام دهند و هیچ کس نمی‌تواند او را بدون مجوز شرعی از تصرفات منع کند. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۲۷/۱). در خصوص دلالت قاعده مزبور بر آزادی انتخاب شغل لازم به ذکر است که این قاعده محدود به اموال نبوده و فقها آن را در خصوص حقوق نیز استعمال می‌کنند (مامقانی، ۱۳۵۰: ۳۲؛ مروج جزائری، بی‌تا: ۱۴۳؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۴۲/۲). با این تعبیر که انسان‌ها نسبت به حقوق خویش نیز تسلط دارند و تصرف در حقوق آنها بدون مجوز حرام و غیر نافذ است (موسوی خلیلی، ۱۴۲۷: ۱۰۰۸). مستند به این قاعده، افراد بشر در انتخاب نوع شغل خود آزاد هستند و هر شغلی که بخواهد می‌تواند انتخاب کند مخصوصاً که انگیزه‌ها و استعداد افراد بشر، متفاوت است. به این اعتبار، آزادی افراد در انتخاب نوع شغل، تقویت می‌شود و از آنجائی هم که نوعی ملازمه عقلی میان آزادی افراد در انتخاب نوع شغل و وجوب تضمین آن از سوی دیگران وجود دارد، لذا کسی نمی‌تواند آزادی فرد را بدون مجوز شرعی تحدید نماید و حتی در حکومت اسلامی این امر از وظایف دولت محسوب می‌شود.

۱. « وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ »: ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم؛ و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم؛ اما کمتر شکرگزاری می‌کنید.

۲-۲-۲. اصل کرامت انسانی

مطابق با آیه ۷۰ سوره مبارکه اسراء: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب ها) بر نشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم»، خدای متعال به همه‌ی انسان‌ها کرامت ذاتی بخشیده است. علاوه بر کرامت ذاتی، انسان می‌تواند کراماتی را کسب نماید. کرامت اکتسابی آن نوع شرافت و حیثیتی است که انسان به صورت ارادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد و کمال و کسب فضایل اخلاقی، آن را به دست می‌آورد. به عبارت دیگر، هرچند همگان دارای شئون و حیثیت برابریند، اما انسان قادر است با به کار انداختن استعدادهای جمیله خود مراتب کمال انسانیت را طی کند و به مدارج عالی ارتقا یابد. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۰۱/۱).

لازمه‌ی این اختیار بشر این است که بشر اختیار حفظ کرامت خویش را داشته باشد و حتی کرامات بیشتری نیز کسب نماید؛ زیرا بدون چنین اختیاری، صرف اعطای کرامت، کاری لغو است. به این دلیل که در این صورت، نقطه آغاز کرامت، تولد بشر بوده و چه بسا که -عدم تضمین آن به واسطه‌ی حقوق بشری و تفویض اختیار به انسان در گستره اعمال خویش- در همان نقطه‌ی آغازین، پایان یابد. بر این اساس خداوند سبحان اختیار را برای انسان اعطا نموده است تا انتخاب مسیر به اختیار خود بشر باشد.^۱ مبتنی بر کرامت انسانی و اختیار بشر، ایشان باید در انتخاب نوع شغل خویش، حق تصمیم‌گیری داشته باشد و آن‌گونه که متناسب با روحیات و تمایلات شخصی‌اش است، انتخاب کند و از این طریق بر کرامت خود بیفزاید؛ البته این احتمال نیز باید در نظر گرفته شود که چه بسا بشر در نتیجه‌ی استفاده‌ی نادرست از حق بر اختیار و انتخاب شغل مناسب، کرامت انسانی خویش را تضییع نموده و از مسیر عبودیت فاصله بگیرد.

۲-۲-۳. احترام عمل مسلمان

در مواردی ممکن است که فرد، اشتغال به کاری پیدا کند که در راستای راه‌اندازی آن شغل، به کسب تخصص و یادگیری آن، سال‌ها هزینه صرف نموده باشد. در این صورت وقتی که از اشتغال وی در جامعه ممانعت به عمل آورده شود با اشتغال و عمل فرد، محترمانه برخورد نشده است و به عبارتی دقیق‌تر می‌شود گفت که قاعده احترام عمل مسلمان -که برخی از فقها به آن اشاره داشته‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۰۶/۲)- مورد نقض قرار گرفته است. زیرا هزینه‌ای که بشر سال‌های متمادی متحمل آن شده است از بین می‌رود؛ در حالیکه اموال بشر از احترام برخوردارند (احسائی، ۱۴۰۵: ۴۷۳/۳)^۲ و جز با رضایت فرد نمی‌توان آن را از بین برد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱:

۱. سوره مبارکه الانسان: آیه ۳: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»: ما به حقیقت راه (حق و باطل) را به او نمودیم حال خواهد (هدایت پذیرد و) شکر (این نعمت) گوید و خواهد (آن نعمت را) کفران کند.

۲. «رَوَى ابْنُ مَسْعُودٍ عَنْهُ (صلى الله عليه و آله و سلم) أَنَّهُ قَالَ: «حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ».

۲/۲۱۸). حتی منافع آتی آن نیز، منتفی می‌گردد. از آنجایی که حرمت ممانعت از اشتغال دیگری امری مسلم است، ملازمه عقلی استمرار ممانعت، استمرار حرمت است. در ارتباط با این، بیان شده است که اگر تصرف و مزاحمت در اموال مردم حرام است، این عمل حرام مادام که توسط متصرف جبران و تدارک نشود، کماکان در حال ارتکاب محسوب می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱/۲۱۵). علاوه بر این، شارع رضایتی بر زایل کردن حقی از مسلمان و غیر مسلمان، ندارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۷).^۱ بر این اساس، حق بشر مبنی بر انتخاب شغل خود شناسایی می‌شود.

۲-۲-۴. اصل عدم ولایت

یکی از مبانی ناظر بر اختیار بشر در گزینش شغل دلخواه اصل عدم ولایت است که در منابع فقهی به آن تصریح شده است (مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۲: ۲/۲۴۹؛ یزدی، ۱۴۱۵: ۲/۲۱۸؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳: ۳/۲۱۰). مطابق با این اصل، جز در مواردی که شرع مقدس اسلام ولایت بر دیگری قرار داده است،^۲ هیچ بشری حق تصرف در حقوق دیگران را ندارد (موسوی خلخالی، ۱۴۲۲: ۵۷۷). زیرا که خداوند سبحان انسان‌ها را آزاد آفریده است و به حسب فطرت و خلقت، نسبت به اعمال خویش اختیار دارند و از این رو هر کسی دارای حقوقی است و زمام امور همه افراد به خودشان واگذار شده است. در نتیجه هیچ فردی حق تصرف در شئون فرد دیگری را ندارد؛ اینکه افراد به جهت فضل و عقل و ... مختلف هستند، موجب نمی‌شود تا برخی، بر برخی دیگر ولایت داشته باشد (منتظری، ۱۴۰۹: ۱/۲۷). مقتضای اصل مزبور این است که فرد می‌تواند شغلی را که به آن تمایل دارد انتخاب کند و تصرف در اراده‌ی وی و ایجاد مانع بر سر تمایل و اراده‌ی فرد، موضوعی است که مجرای اصل عدم ولایت است.

۲-۲-۵. اصل اباحه

مخلوقات خداوند سبحان در عالم آفرینش، قابل احصا نیست و بشر در طول زمان ابعاد مختلفی از آن را کشف می‌کند. به اعتبار این کشف، شاهد ایجاد مشاغل مختلف در طول زمان شده‌ایم به نحوی که برخی از شغل‌ها به کلی از بین رفته و برخی افراد اشتغال‌هایی ایجاد کرده‌اند که چه بسا فرض آن نیز نزد متقدمین بشری، سابقه نداشته است. شارع مقدس در ارتباط با استفاده بشر از مُسَخَّرَات و مخلوقات، حکم به جواز داده است و موارد حرام و مکروه را بیان داشته است. اگر موردی پیدا شود که در دایره‌ی این دو نباشد، حکم به اباحه شده است. این امر از روایات وارده در مسئله به روشنی ثابت است.^۳ نحوه دلالت اصل اباحه این است که افراد را نمی‌توان از اشتغال

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: ... لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ.»

۲. به این موارد در شرح تصریح شده است از قبیل ولایت پدر و جد پدری و حاکم بر صغیر و دیوانه و صغیر، ولایت وصی، ولایت پدر بر نکاح دختر، ولایت بر اموال سفیه و مفلس و ...

۳. «عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتَّى يَرَدَّ فِيهِ نَهْيٌ»: هر چیزی مطلق است، تا زمانی که درباره آن نهی برسد. (صدوق قمی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۱۷): «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعُودَةَ بِنْتِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بَعِيْنَهُ فَتَدَعَهُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِكَ وَ ... الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقْوَمَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»: همه چیز برای تو حلال است، مگر آن که دقیقاً بدانی آن حرام است؛ که در این صورت باید آن

به مشاغل دلخواهشان ممنوع کرد زیرا آنچه که انجام داده است در بهره‌برداری از اشیایی است که محکوم به اباحه است و ممنوع کردن افراد، با روایاتی که اصل را در اشیاء و امورات، اباحه می‌دانند، در تناقض است. همچنین از آنجایی که اذن در شیء، اذن در لوازم آن محسوب می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۱۵۸)؛ لذا اعطای اختیار برای بشر در جهت استفاده مجاز از مباحات محدود نبوده و انتخاب نوع آن به اختیار بشریت گذاشته شده است.

۳. قیود حق انتخاب نوع شغل، مبتنی بر مبانی دینی

آزادی انتخاب شغل ملازمه‌ای با اختیار مطلق افراد در گزینش شغل ندارد (جوان آراسته، ۱۳۹۷: ۱۷۳). و تحدیدی برای اصل مزبور وجود دارد که این تحدید از دو جهت است؛ یکی به جهت مخالفت با حکم الهی و دیگری به جهت مخالفت با حقوق دیگران.

۳-۱. عدم مخالفت با احکام اسلام

علی‌رغم اینکه شارع مقدس به حلال بودن اشتغال تأکید داشته است، درجه اهمیت مسأله به حدی بوده است که به صرف توصیه به کسب حلال اکتفا نکرده و به پیامدهای کسب حرام نیز اشاره داشته است.^۱ قدر متیقن از اشتغال مخالف با اسلام، اشتغالی است که منجر به مخالفت با حرام و واجب الهی شود که برخی از این موارد تحت عنوان معاملات حرام و مشاغل حرام در کتب فقهی مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله موارد اشتغال ممنوعه در کلام فقها می‌توان به اشتغال با اعیان نجس و اعیانی که موارد مصرفشان انحصار در حرام دارد و اعیانی که بدون نفع عقلایی و یا با انگیزه حرام باشد، اشاره کرد. درآمد از انجام واجبات به عنوان اشتغال حرام شمرده شده است. همچنین برخی از مشاغل به عنوان مشاغل حرام شناخته شده‌اند که عبارتند از: تدلیس آرایشگر، تصویرسازی موجود جاندار، حفظ کتب گمراه کننده، رشوه، سحر، شعبده، غش، غنا، قمار، کهنات، لهو، یاری کردن ستمگران در مقابل دشمنان، نجش، نوحه‌سرایی به باطل و موارد دیگری که مستقلاً شغل نبوده ولی اشتغالی که همراه با آن باشد حرام است.^۲

را و گذاری ... همه چیزها همین حکم را دارند تا زمانی که خلاف آن برایت روشن شود یا دلیل آشکاری بر آن اقامه شود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۳/۵-۳۱۴)؛ «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْقُرُوبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَبَشِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي غَنْدَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: الْأَشْيَاءُ مُطْلَقَةٌ مَا لَمْ يَرِدْ عَلَيْكَ أَمْرٌ وَ نَهْيٌ» (نوری، ۱۴۰۸: ۳۲۳/۱۷).

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ دَاوُدَ الصَّرَمِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) يَا دَاوُدُ إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَ إِن نَمَى لَا يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ وَ مَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُؤَجَّرْ عَلَيْهِ وَ مَا خَلَفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ»: حرام، نمو نمی‌کند و اگر نمو کند، برکت ندارد و آنچه که انفاق می‌نماید از جانب حق پذیرفته نمی‌شود و آنچه که باقی می‌ماند توشه‌ای است که او را به طرف آتش سوق می‌دهد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۲۵/۵)؛ «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ بَكِيرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ كَسْبُ الْحَرَامِ بَيْنَ فِي الذَّرِيَّةِ»: کسب حرام در نسل انسان خودش را نشان داده و ظاهر می‌شود. (بروجردی، ۱۴۲۹: ۳۱۶/۲۲)؛ «... مِنْ أَكْتَسَبَ مَا لَا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَ لَا عِتْقًا وَ لَا حِجًّا وَ لَا اعْتِمَارًا وَ كَتَبَ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَوْزَارًا وَ مَا بَقِيَ مِنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ وَ مَنْ قَدَرَ عَلَيْهَا وَ تَرَكَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ كَانَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ... الخ»: هر کس مالی حرام کسب کند، خدا نه صدقه او را می‌پذیرد و نه بنده آزاد کردن و نه حج گزاردن و نه عمره انجام دادن او را و به اندازه پاداش این اعمال برای او گناهانی سنگین می‌نویسد؛ و آنچه از وی پس از مرگش بر جای بماند، توشه راه جهنم او خواهد بود. هر شخصی که بر حرام دست یابد و از ترس خدا آن را رها کند، خداوند او را مورد دوستی و رحمت قرار می‌دهد و می‌فرماید تا او را به بهشت ببرند. (صدوق قمی، ۱۴۰۶: ۲۸۳).

۲. حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۷/۱۲-۳۷: ۱۵۸؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۷/۱-۲۴۹.

۳-۲. عدم مخالفت با حقوق دیگران

یکی دیگر از شرایطی که در تعیین گستره حق مزبور باید مدنظر قرار گیرد، عدم مخالفت با حقوق دیگران است که همین عدم مخالفت در دو ساحت باید مورد بررسی قرار گیرد: یکی عدم مخالفت با حقوق شخصی افراد است. به عنوان نمونه اگر کسی در بازار زرگرها، آهنگری درست کند. دیگری عدم مخالفت با حقوق عامه است که از آن می‌توان تحت عنوان مصلحت عموم یاد کرد. به عنوان نمونه اگر فردی در فاصله کمی از یک بیمارستان، مغازه آهنگری راه بیندازد، سر و صدای ناشی از کار با ابزار و آلات مربوط به این شغل، قطعاً با حقوق بیمارستانی که در بیمارستان مجاور به استراحت مشغولند، در تعارض است.

در خصوص عدم مخالفت با حقوق دیگران همان‌گونه که قبلاً هم گفته شد مقتضای قاعده تسلیط این است که بشر در تصرفات خود نسبت به اموال و حقوقش آزادی دارد و جز با مجوز شرعی نمی‌توان حق وی را تحدید نمود (موسوی خلیلی، ۱۴۲۷: ۱۰۰۸). مطابق با این قاعده، افراد بشری در گزینش شغل و استفاده از حق اشتغال ميسوط الید بوده و هر گونه که اراده کنند می‌توانند از آن استفاده کنند؛ اما همانطور که اشاره شده، تصرف در این حق در صورتی که با مجوز شرعی باشد حرام نیست. در جایی که استفاده از حق بر اشتغال موجب ضرر رساندن به دیگران گردد یا موجبات مخالفت با حقوق دیگران را به دنبال خود داشته باشد، تحدید آن مجاز شمرده شده است. مبنای جواز این تحدید نیز «قاعده فقهی لاضرر» است. با توجه به مبنای روایی قاعده مزبور (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۲۷-۴۲۸) اثر اعمال حق نمی‌تواند تضییع یا مخالفت با حقوق دیگران باشد. این حکم در استفاده از حق اشتغال نیز جریان داشته و بشر نمی‌تواند به بهانه اعمال حق خویش، حقوق دیگران را نادیده بگیرد و به تعبیری از حق خود سوء استفاده کند. برخی از فقها نیز مستند به همین قاعده، استفاده از حق بر اشتغال، به این نحو که فرد در منزل مسکونی خویش، اصطبل و دکان لباس شویی و آهنگری راه بیندازد، می‌فرماید که این مورد مخالف حقوق همسایه‌ها محسوب می‌شود (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵: ۱۲۴/۲). همچنین گفته شده است که قاعده لاضرر بر قاعده تسلیط حاکم بوده؛ به این معنا که قاعده لاضرر، موضوع قاعده تسلیط را تفسیر می‌کند و دایره تسلط افراد بر حقوق خویش را به عدم مخالفت با حقوق دیگران تحدید می‌نماید (خوانساری، ۱۳۷۳: ۲۰۹؛ عراقی، ۱۴۱۸: ۱۵۰؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۹۱/۱؛ موسوی خویی، ۱۴۰۹: ۳۲۰/۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۱۲۳/۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۴۳۰/۱۸). لذا افراد در استفاده از حق اشتغال خویش نمی‌توانند بدون توجه به حقوق دیگران، آن را به کار گیرند و لازم است که به کارگیری حق اشتغال بدون مخالفت با حقوق سایر افراد انجام شود.

در خصوص عدم مخالفت با حقوق عامه و مصلحت عموم فقها اشاره‌ای داشته‌اند که به مواردی از آنها اشاره می‌شود. در پاسخ به سؤالی که از حضرت امام خمینی^(ره) در خصوص حکم کار کردن نزد یهود و نصاری و فرقه‌های کافر دیگر و مزد گرفتن از آنها پرسیده شده است. حضرت امام فرمودند: کار کردن نزد کافر، فی نفسه

اشکال ندارد، مشروط به این که آن کار از کارهای حرام و خلاف مصالح عمومی اسلام و مسلمانان نباشد (موسوی خمینی، ۱۴۲۴: ۱/۱۵۰). همچنین در ارتباط با اشتغال گفته شده است که حاکم اسلامی می تواند به جهت ضرورت و حفظ مصلحت عمومی، نسبت به اعمال و تصرفات مباح افراد، امر و نهی نماید. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ۶۱۳/۱). در بحث از نگهداری طعام برای بالا رفتن قیمت آن نسبت به سایر اجناس تجاری، بدون قصد زیان با خریداری همه طعامهای شهر و قیمت گذاری آن بصورت دلخواه؛ یا خریداری طعام برای ایجاد قحطی و ضرر رساندن به مردم یا همدست شدن تجار با یکدیگر برای احتکار گفته شده است که اینها برای این منظور است که سبب کمبود در جامعه شود و مصالح عمومی جامعه را به خطر اندازد، یا مقاصد پلید دیگری که ارتباطی با قضیه احتکار ندارد. (منتظری، ۱۴۰۹: ۸۹/۵) بر فرض اینکه گفته شود احتکار مکروه است، در اینگونه موارد، سطح معیشت بر مردم گران می شود که این نوعی ضرر زدن به مصلحت عموم مردم است که حرام است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۸۱/۲۲).

در خصوص مفهوم مصلحت عموم قابل ذکر است که مصلحت عبارت است از آنچه که با مقاصد انسان در امور دنیوی یا اخروی و یا هر دو، موافق باشد و نتیجه آن به دست آوردن منفعت یا دفع ضرری دنیوی یا اخروی و یا هر دو باشد (حلی، ۱۴۱۳: ۲۲۱). حال این مصلحت ممکن است برای فرد باشد یا برای اجتماع و عموم مردم. منظور از مصلحت عمومی، مصالحی است که در حوزه اجتماع مطرح بوده و دارای مصادیقی چون حفظ شریعت اسلام، حفظ نظام اسلامی، جلوگیری از سلطه کفار بر کیان جامعه اسلامی، برقراری نظم و اداره صحیح امور جامعه، بالا رفتن سطح تحصیلات و فرهنگ در جامعه اسلامی است. ممکن است مواردی پیش آید که استفاده از حق اشتغال بشر، منتهی به مخالفت با مصالح عمومی شود؛ در این موارد باید دید که تکلیف چیست و کدام یک بر دیگری مقدم است. عمده کلام فقها در ارتباط با بحث مزبور اینگونه است که در مقام تراحم میان مصلحت فرد و مصلحت عموم، مصلحت عموم، مقدم است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۲۹۳؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۴۳۲/۳؛ سید باقری، ۱۳۸۸: ۲۳۹؛ منتظری، ۱۴۱۷: ۳۳۲؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۱۴۱/۳؛ صدر، ۱۴۲۰: ۱۰۵/۹؛ حائری، ۱۴۲۳: ۱۰۲/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۲۴/۳؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۵: ۶۸۵). زیرا در مقام تراحم و تعارض دو حق یا مصلحت، آنچه که اهم است یا بالا بودن درجه اهمیت آن محتمل است، مقدم بر دیگری می گردد (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۳۴۶/۱۰؛ مشکینی، ۱۴۱۳: ۳۷۱/۴؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۰: ۲۸۲/۲؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳: ۳۱۲/۱).

۴. سنجش میزان کارآمدی مبانی دینی در شناسایی حق انتخاب نوع شغل در نظام حقوق اساسی ایران
توجه به مشروح مذاکرات مجلس تدوین قانون اساسی همیشه حکایت از این دارد که اعضای مجلس، به ویژه فقهای حاضر در آن، اهتمام خاصی به مبانی دینی داشته اند و در خصوص حق انتخاب نوع شغل نیز توجه به اصولی که در ابتدای پژوهش، به عنوان مستندات دینی حق انتخاب نوع شغل در نظام حقوق اساسی ایران ذکر

شده است، نشان می‌دهد که مبانی دینی کارآمد بوده و توانسته است زمینه‌های تأسیس حق انتخاب نوع شغل را فراهم نماید. اما در بحث از قیودی که تحدیدکننده‌ی حق مزبور هستند و به عبارتی دیگر گستره حق انتخاب نوع شغل را تعیین می‌کنند، قانون‌گذار اساسی فقط در اصل ۲۸ قانون اساسی به دنبال این امر بوده است. شاید دلیل امر هم این باشد که اگرچه در سایر اصول هم اشاره‌ای به حق مزبور داشته است، اما در فصل حقوق ملت به دنبال شناسایی جامع و دقیق حق مزبور بوده است. و از این رو، تقیید حق مزبور فقط در اصل ۲۸ صورت گرفته است. قانون‌گذار در این اصل، سه قید «عدم مخالفت با اسلام»، «عدم مخالفت با مصالح عمومی» و «عدم مخالفت با حقوق دیگران» را جزو قیود این حق آورده است.

از آنجائیکه «اسلام» عنوانی دارای مفهوم گسترده و وسیع است، سایر قیود و شرایط نیز در دایره این مفهوم قرار می‌گیرند. به این نحو که می‌شود گفت، مخالفت با حقوق دیگران، از آنجائیکه اسلام با تعرض به حقوق دیگران مخالفت است، مخالف با اسلام محسوب می‌شود. یا مثلاً مخالفت با حقوق عامه، از آنجائیکه حفظ نظام از اهم امور اسلام است، مخالفت با اسلام محسوب می‌گردد. بر این اساس، به نظر می‌رسد ذکر عدم مخالفت با اسلام، در کنار عدم مخالفت با مصالح عمومی و حقوق دیگران، حاکی از این است که در مراد قانون‌گذار از این تعبیر، مخالفت با حق الناس و حق الاجتماع خارج بوده و مخالفت با احکام الهی در معنای اخص -مخالفت با حق الله- در مفهوم عدم مخالفت با اسلام، منظور شده است. باید دقت داشت که نمی‌توان تمامی مصادیق اشتغال مخالف با حق الله را احصاء نمود؛ زیرا چه بسا مواردی مستحدث باشند که در قدیم سابقه نداشته است. بر این اساس، در تشخیص مصادیق مخالف با اسلام به ملاکات ارائه شده توجه شود. از جمله این ملاک‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اشتغالی است که انگیزه از آن حرام باشد؛ یا موضوع آن یا درآمد آن جزو محرمات یا بدون منفعت عقلانی باشد؛ یا عنوان شغل، از مشاغل حرام باشد؛ و در نهایت هر آنچه که حلال الهی را حرام و حرام الهی را حلال کند یا منتهی به مخالفت با حلال و حرام الهی گردد- حتی در صورت مصالحه نیز- اشتغال مخالف اسلام محسوب می‌شود و از نظر شرعی جایز نیست.

برآمد و پیشنهاد

حق انتخاب نوع شغل، در اصول ۳، ۱۲، ۲۲، ۲۸ و ۴۸ قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته است. اما شناسایی دقیق و جامع حق مزبور و تعیین گستره آن، ذیل فصل حقوق ملت و در اصل ۲۸ انجام گرفته است. قانون‌گذار اساسی علاوه بر بنیان‌گذاری اصل ۲۸، «عدم مخالفت با اسلام»، «عدم مخالفت با مصلحت عموم» و «عدم مخالفت با حقوق دیگران» را به عنوان قیود این اصل، تصریح کرده است. توجه به منابع دینی حاکی از این است که مبانی دینی، هم آزادی افراد در انتخاب نوع شغل را مقتضی است و هم برای تعیین گستره آن، دو قید «عدم مخالفت با حق الله» و «عدم مخالفت با حق الناس»، استفصاح می‌شود. بررسی جایگاه حق انتخاب نوع شغل در نظام حقوق اساسی و مبانی دینی نشان داد که مبانی دینی در بنیان‌گذاری حق مزبور، کارآمد بوده است. اما در

تعیین گستره آن، عبارات به کار گرفته شده نزد قانون‌گذار اساسی، به نحوی بوده است که به جهت گستردگی و وسعت مفهومی واژه «اسلام»، سایر قیود نیز می‌تواند داخل در مفهوم عدم مخالفت با اسلام باشد و صرف قید عدم مخالفت با اسلام، وافی به مقصود است. اما با توجه به ذکر قیود «عدم مخالفت با حقوق دیگران» و «عدم مخالفت با مصلحت عموم»، باید این‌گونه تفسیر نمود که منظور از عدم مخالفت با اسلام، عدم مخالفت با حق الله می‌باشد و عدم مخالفت با حق الناس و حق الاجتماع داخل در مفهوم آن نیست. بر این اساس، پیشنهاد می‌گردد تا قانون‌گذار یا قید «عدم مخالفت با اسلام» را به «عدم مخالفت با حق الله» تغییر فرماید، یا به جای ذکر سه قید، فقط «عدم مخالفت با اسلام» ذکر شود.

منابع

- احسائی، ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، عوالی اللثالی العزیزیه، ج ۳، قم، دار سید الشهداء للنشر.
- بحر العلوم، محمد بن محمد نقی، ۱۴۰۳، بلغة الفقیه، ج ۳، تهران، منشورات مکتبه الصادق.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۶، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- جوان آراسته، حسین، ۱۳۹۷، حقوق بشر در اسلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حائری، سید کاظم حسینی، ۱۴۲۳، فقه العقود، ج ۱، قم، مجمع اندیشه اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعة، ج ۱۷، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی روحانی، سید صادق، ۱۴۱۲، فقه الصادق، ج ۱۸، قم، دار الکتب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
- حسینی روحانی، سید محمد، ۱۴۲۰، المرتقی إلى الفقه الأرقی - کتاب الخیارات، ج ۲، تهران، مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافية (دار الجلی).
- حلی، نجم الدین (محقق)، ۱۴۱۳، معارج الاصول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خوانساری، موسی بن محمد، ۱۳۷۳، رساله فی قاعدة نفی الضرر، تهران، المکتبه المحمدیه.
- سیحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۵، الرسائل الأربع، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سید باقری، سید کاظم، ۱۳۸۸، فقه سیاسی شیعه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- صدر، سید محمد، ۱۴۲۰، ماوراء الفقه، ج ۹، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی حکیم، سید محسن، ۱۴۱۶، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۰، قم، مؤسسه دار التفسیر.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱، حاشیه المکاسب، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷، تهذیب الأحکام، ج ۱۴، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- عراقی، آقا ضیاء الدین، ۱۴۱۸، قاعدة لا ضرر، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۴۲۱، فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۶، قواعد فقه بخش حقوق عمومی، ج ۳، تهران، انتشارات سمت.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، ۱۴۲۲، أنوار الفقاهة - کتاب النکاح، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، محمد حسین، ۱۳۵۹، تحریر المجله، ج ۱، نجف، المکتبه المرتضویه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، ج ۷ و ۵، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- کعبی نسب، عباس، امین سلیمان کلوانق و امیر کشتگر، ۱۴۰۲، مبانی دینی حقوق ملت در قانون اساسی، ج ۳، تهران، انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
- مامقانی، ملا عبد الله بن محمد حسن، ۱۳۵۰، نهایت المقال فی تکملة غایة الآمال، قم، مجمع الذخائر الإسلامیه.
- محقق داماد، سید مصطفی، ۱۴۰۶، قواعد فقه، ج ۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرتضوی لنگرودی، سید محمد حسن، ۱۴۱۲، الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد، ج ۲، قم، مؤسسه انصاریان.
- مروج جزائری، سید محمد جعفر، بی تا، نظره فی الحقوق، أحكامها و أقسامها، قم، بی تا.
- مشکینی، ابو الحسن بن عبد الحسین، ۱۴۱۳، قاعدة المیسور و نفی الضرر و الاجتهاد و التقليد، ج ۴، قم، کتابفروشی لقمان.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۱، نظریه حقوقی اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصطفوی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱، مائة قاعدة فقهیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- مغنيه، محمد جواد، ۱۴۲۱، فقه الإمام الصادق عليه السلام، ج ۳، قم، مؤسسه انصاريان.
- مكارم شيرازى، ناصر، ۱۴۱۱، القواعد الفقهيّة، ج ۲، قم، مدرسه امام امير المؤمنين - عليه السلام.
- مكارم شيرازى، ناصر، ۱۴۲۱، الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام على بن ابى طالب.
- مكارم شيرازى، ناصر مكارم، ۱۴۲۷، الفتاوى الجديدة، ج ۴، قم، انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب عليه السلام.
- منتظرى، حسين على، ۱۴۰۹، دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلاميه، قم، نشر تفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- منتظرى، حسين على، ۱۴۰۹، مباني فقهى حكومت اسلامى، مترجم: صلواتى، محمود و ابو الفضل شكورى، قم، مؤسسه كيهان، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- منتظرى، حسين على، ۱۴۱۷، نظام الحكم فى الإسلام، قم، نشر سرايى.
- موسوى اردبيلى، سيد عبد الكريم، ۱۴۲۳، فقه القضاء، ج ۱، قم، بى.نا.
- موسوى بجنوردى، سيد حسن، ۱۴۱۹، القواعد الفقهيّة، ج ۲، قم، نشر الهادى.
- موسوى خلخالى، سيد محمد مهدى، ۱۴۲۲، حاكميت در اسلام يا ولايت فقيه، مترجم: جعفر الهادى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
- موسوى خلخالى، سيد محمد مهدى، ۱۴۲۵، الحاکميه فى الإسلام، قم، مجمع انديشه اسلامى.
- موسوى خلخالى، سيد محمد مهدى، ۱۴۲۷، فقه الشيعة - كتاب الإجاره، تهران، مركز فرهنگى انتشارات منير.
- موسوى خمينى، سيد روح الله، ۱۳۸۲، القواعد الفقهيّة و الاجتهاد و التقليد (تهذيب الأصول)، ج ۳، قم، دار الفكر - كتابفروشى اسماعيليان.
- موسوى خمينى، سيد روح الله، ۱۴۲۱، كتاب البيع، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى قدس سره.
- موسوى خمينى، سيد روح الله، ۱۴۲۴، توضيح المسائل، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
- موسوى خويى، سيد ابو القاسم، ۱۴۰۹، مباني العروة الوثقى، ج ۱، قم، منشورات مدرسه دار العلم - لطفى.
- نجفى، محمد حسن (صاحب الجواهر)، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ج ۲۲، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- نورى، محدث، ميرزا حسين، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- هاشمى، سيد محمد، ۱۳۸۴، حقوق اساسى جمهورى اسلامى ايران، تهران، نشر ميزان.
- يزدى، محمد، ۱۴۱۵، فقه القرآن، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعيليان.